

زیبایی‌شناسی تأثیری کلام امیرالمؤمنین علیه السلام با تأکید بر نهج البلاغه

محمد عشایری منفرد*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹

چکیده

تأثیر سخن بر جان مخاطب و ایجاد تغییراتی مشخص در باطن او، چنانکه یکی از ساحت‌های فایده سخن است، یکی از سنجه‌هایی است که با آن، زیبایی کلام نیز سنجیده می‌شود. بلاغیان متقدم و متأخر، از معیار بودگی این سنجه برای زیبایی سنجی کلام، به اشاره یا تصریح سخن گفته‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام به اقرار دوست و دشمن یکی از سخن‌پردازان تاریخ است. کلمات ایشان افزون بر ساحت اندیشه، ساحت‌های باطنی مخاطبان را نیز تحت تأثیر قرار داده است. این تحقیق با روش کتابخانه‌ای و با جستجو در منابع تاریخی، ادبی و حدیثی برای بررسی این مسأله که "کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بویژه سخنانی که در نهج البلاغه گرد آمده، چه تأثیر باطنی بر جان مخاطبان نهاده است"، سامان یافته و با تحلیل داده‌ها و دسته بندی مخاطبانی که تحت تأثیر کلام حضرت امیر علیه السلام قرار گرفته‌اند، به این نتیجه رسیده است که از نظر زیبایی‌شناسی تأثیری، کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در اوج است چرا که باطن مخاطبان با واسطه و مخاطبان بی‌واسطه را حتی اگر در حالی بوده‌اند که آمادگی باطنی کافی نداشته‌اند، به طرز شگفت‌آوری مورد تأثیر قرار داده است.

کلید واژه‌ها:

امیرالمؤمنین علیه السلام، نهج البلاغه، زیبایی‌شناسی، اعجاز تأثیری، بلاغت.

*. دانشیار گروه ادبیات عربی، مجتمع آموزش عالی زبان، ادبیات و فرهنگ شناسی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

m_ashayeri@miu.ac.ir



یکی از سنجه‌هایی که زیبا بودن یک سخن با آن سنجیده می‌شود این است که آن سخن چه تأثیری بر باطن مخاطبان خود نهاده است. خداوند با تعابیری مانند اینکه حتی کوهها نیز از شنیدن این آیات به خشوع باطنی می‌افتند (قرآن کریم ۵۹:۲۱) یا کسانی که اهل خشیت باشند از شنیدن این آیات لرزان می‌شوند (تَشَعَّرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ) (قرآن کریم ۳۹:۲۳) به این شاخص اشاره فرموده است. در همان روزگار نزول قرآن این تأثیر چنان مشهود بود که مشرکان فهمیده بودند که هر کس به این آیات گوش دهد مجذوب آن می‌شود و برای همین یکدیگر را از شنیدن قرآن نهی می‌کردند (قرآن کریم ۴۱:۲۶) این تأثیر در قرآن کریم در حد معجزه‌آسایی وجود داشت.

قاضی عیاض در فصلی از کتاب خود که آن را به اثرگذاری شخصیت پیامبر ﷺ خدا اختصاص داده، بزرگانی از مشرکان را یاد کرده که برخی از آنها اصلاً برای معارضه به خدمت او آمده بودند اما با شنیدن قرآن از زبان ایشان قلبشان زیر و زبر شد (بستی ۱۴۰۷، ج ۱ ص ۵۲۹ تا ص ۵۳۱). پیش از او ابوسلیمان خطابی نیز از مشرکانی یاد کرده بود که برای قتل پیامبر ﷺ آمده بودند اما با شنیدن قرآن از زبان ایشان شیفته ایشان شدند و ایمان آوردند (رمانی و خطابی و جرجانی ۱۹۷۶، ص ۷۰).

بلاغیان متقدم در مباحث اعجاز قرآن تعابیری چون شگفتی‌آفرینی قرآن (الروعة) و اثر بر قلوب (تأثیره فی النفوس) را به کار گرفته و آن را از زیبایی‌های قرآن شمرده‌اند. این تعابیر نشان می‌دهد که تأثیر کلام بر ساحت باطنی مخاطب، به عنوان شاخص زیبایی‌سنجی از دیرباز کانون توجه زبان‌کاوان مسلمان بوده است. بلاغیان متأخر نیز در آنجا که عنصر مقتضای حال و معنای ثانویه را تبیین می‌کردند خواه ناخواه به مقوله‌ی "تأثیر کلام بر مخاطب" توجه داشته‌اند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به تأیید پیامبر اکرم ﷺ از نعمت فصاحت بهره‌مند بودند (بحرانی ۱۳۶۲، ج ۴ ص ۱۹۱) چنانکه خودشان نیز تصریح کرده‌اند که فرمانروای ملک سخن هستند و درخت فصاحت در قلب ایشان ریشه دوانده و بر قالب ایشان سایه افکنده است (نهج البلاغه؛ خطبه ۲۳۳). دشمنی چون معاویه نیز اقرار کرده که بنیانگذار فصاحت و مروّج آن در قبیله قریش کسی جز علی (علیه السلام) نیست. وقتی محفن از کوفه به شام گریخته بود برای چاپلوسی به معاویه گفت: «من از نزد یک مرد غیبی به نزد تو آمده‌ام» معاویه بدو گفت: «به خدا سوگند اگر زبان و منطق همه انسانها را جمع کنند و تبدیل به یک زبان و منطق بکنند باز هم به پای منطق و زبان علی (علیه السلام) نمی‌رسد. (دینوری ۱۴۱۰، ج ۱ ص ۱۳۴)

از انضمام دو مقدمه‌ی پیش‌گفته این مسأله به دست می‌آید که: اگر یکی از شاخص‌های مهم زیبایی‌سنجی، تأثیر سخن بر جان مخاطب باشد و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در چنان قله‌ای از فصاحت باشد، پس کلام ایشان در جان مخاطبان چه تأثیری نهاده است؟ برای حل این مسأله به این پرسش‌های فرعی باید پاسخ داد که: مخاطبان مستقیم و بی‌واسطه سخنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام چگونه تحت تأثیر قدرت کلامی ایشان قرار می‌گرفتند؟ مخاطبان غیرمستقیمی که سخنان ایشان را با واسطه شنیدند چگونه تحت تأثیر کلام ایشان واقع شدند؟ بی‌تردید کسانی که درباره زیبایی‌ها و جاذبه‌های نهج‌البلاغه سخن گفته‌اند کم نیستند اما این تحقیق در صدد نقل آنها نیست بلکه در صدد گزارشی از تأثیری است که کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بویژه نهج‌البلاغه بر باطن مخاطبان (مخاطبان باواسطه یا بی‌واسطه) نهاده است.

این مقاله با جستجو در منابع ادبی، روایی و تاریخی فریقین می‌کوشد این فرضیه را اثبات کند که نحوه اثرپذیری مخاطبان مستقیم و غیرمستقیم از سخنان حضرت امیر علیه السلام شگفتی‌ساز و در حد زیبایی بوده است. این زیبایی وقتی دوچندان می‌شود که توجه داشته باشیم علی علیه السلام هرگز برای صورت‌بندی سخنرانی‌های خود از قبل نمی‌اندیشید و خودش را برای سخنرانی آماده نمی‌کرد بلکه سخنان او به صورت ارتجالی و بدون آمادگی پیشین ارائه می‌شد. چنین خصوصیتی کاشف از آن است که بجاگویی و اثرگذاری از طریق عنصر زبان برای او یک قریحه‌ی جوششی بود نه یک تکلف کوششی.

حل این مسأله، افزون بر جهات زیبایی‌شناسی و اثبات فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام و ابعاد فصاحت ایشان، از این جهت نیز مهم است که در هزار و چهارصدسالی که از شهادت این مرد گذشته، از برش و صولت شمشیر او سخن گفته شده اما از برش و اثرگذاری و شفاف‌بخشی منطق و غلبه گفتمانی او سخن درخوری به میان نیامده. بنابراین مطالعه زیبایی‌شناسی تأثیری سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام از جهت کشف و تبیین میزان اثرگذاری و شفاف‌بخشی منطق پرنفوذ امیرالمؤمنین علیه السلام نیز واجد اهمیت است.

پیشینه زیبایی‌شناسی تأثیری به مطالعاتی برمی‌گردد که از قرون نخستین اسلامی بر روی تأثیر قرآن بر جان شنوندگان انجام شده است. ابواسحاق ثعلبی (متوفای ۴۷۲) کتابی به نام «قتلی القرآن» تدوین کرد و در آن از شنوندگانی گزارش داد که با شنیدن آیاتی از قرآن کریم جان سپرده‌اند. البته مقصود نهایی ثعلبی در این گزارش این بود که این کشتگان را به نحوی شهید محسوب کند. پیش از او ابوالحسن رمانی (متوفای ۳۸۴ق) تصریح کرده بود که بلاغت، رساندن معنا به فهم مخاطب نیست





بلکه نشان‌دهنده سخن بر قلب مخاطب است آن هم در بهترین قالب (رمانی و خطابی و جرجانی ۱۹۷۶، ص ۷۵ و ۷۶). و ابوسلیمان خطابی (متوفای ۳۸۸ق) نیز اثرگذاری قرآن بر جان مخاطبان را مغفول‌ترین وجه اعجاز قرآن قلمداد کرده بود (همان ص ۷۰). امروزه نیز در بحث از اعجاز تأثیری قرآن، همین شاخص مورد مطالعه بیشتری قرار گرفته و به یافته‌هایی نیز منجر شده است. عبدالکریم خطیب این موضوع را به مطالعه گرفته و در آن به ریشه‌یابی اعجاز تأثیری قرآن نیز پرداخته و از میان همه‌ی وجوه اعجاز قرآن، این وجه را وجه ابدی اعجاز قرآن دانسته است (خطیب ۱۹۷۴، ۵۷ تا ۸۰). سید قطب از سلطنت شگفت‌آور کلمات قرآن بر قلب خواننده سخن به میان آورده و توضیح داده است که برخی از خوانندگان آن را واضحتر و برخی دیگر با قدری ابهام ادراک می‌کنند. (قطب ۱۴۲۵، ج ۶ ص ۳۴۰). با این حال زیبایی‌شناسی تأثیری کلمات امیرالمؤمنین (علیه السلام) تا کنون متعلق هیچ پژوهشی قرار نگرفته است.

مفهوم زیبایی‌شناسی تأثیری

زیبایی‌شناسی تأثیری که تأثیر کلام بر باطن مخاطب را بررسی می‌کند، اصطلاح شناخته شده‌ای در دانش‌های مرتبط با زیبایی‌شناسی نیست. بلاغیان تأثیر کلام بر مخاطب را بررسی کرده‌اند که شامل تأثیر بر جان و روح او نیز می‌شود. در میان پیشینیان تعابیر مشابهی وجود داشته است. خطابی در تبیین این ویژگی جمالی قرآن از تعبیر «تأثیر بر نفوس» بهره گرفته (رمانی و خطابی و جرجانی ۱۹۷۶، ص ۷۰) ولی مصطلح «زیبایی‌شناسی تأثیری» را به کار نگرفته است.

زیبایی‌شناسی تأثیری می‌خواهد در بستر سه‌گانه‌ی «گوینده، سخن و مخاطب»، از تأثیری سخن بگوید که خالق سخن از طریق سخنش بر جان و باطن مخاطب نهاده است. این تأثیرگذاری و واکنش‌های مخاطب که برآمده از میزان تأثر او است با بسیاری از تعریف‌های مقوله زیبایی، می‌تواند نماد و نمودی از زیبایی باشد. اینکه عامل این اثرگذاری چیست، پرسشی است که پاسخ تفصیلی آن گستره گسترده‌تری نیاز دارد اما اجمال آن این است که اوصاف گوینده (اوصاف باطنی و ظاهری)، اوصاف زبانی متن و آمادگی مخاطب (ظاهری و باطنی) در آن نقش دارد.

درباره خطبه‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) گزارش‌هایی وجود دارد که زیبایی این تأثیر را می‌توان در آن یافت. برخی از این گزارشها مربوط به اثرگذاری بر مخاطبان هنگام صدور خطبه‌ها است که سخن

حضرت را از زبان مبارک خود ایشان شنیده‌اند و برخی دیگر مربوط اثرگذاری بر مخاطبان متأخری است که سخن امام علیه السلام را با واسطه شنیده‌اند.

گزارش‌هایی از اثرگذاری بر مخاطبان بی‌واسطه

برخی از کسانی که به صورت مستقیم و بی‌واسطه تحت تأثیر سخنان امام علیه السلام گرفته‌اند، کسانی بوده‌اند که نه تنها آمادگی انفعال و اثرپذیری را نداشته‌اند بلکه مصمم بوده‌اند که تحت تأثیر قرار نگیرند. همین که مخاطب تصمیم جدی گرفته است تحت تأثیر سخن امام علیه السلام قرار نگیرد، عنصری است که از دو جهت اهمیت دارد: یکی از این جهت که اثرگذاری بر قلب چنین مخاطبی از اثرگذاری بر قلب مخاطبان آماده و علاقمند، دشوارتر است و دوم از آن جهت که اثرپذیری چنین مخاطبی چون در بستر یک تضاد محقق می‌شود به شدت زیاتر از اثرپذیری مخاطبان آماده و علاقمند است. این نکته نویسنده را وادار کرد اثرپذیری مخاطبان بی‌واسطه را به دو دسته تقسیم کند: نخست اثرگذاری بر مخاطبانی که مصمم بودند تحت تأثیر قرار نگیرند و دوم مخاطبان آماده.

اثرگذاری بر مخاطبانی که می‌خواستند تحت تأثیر قرار نگیرند

این بخش از مقاله با جستجو در گزارش‌هایی که از گفتگوها یا خطابه‌های علی علیه السلام در برابر دشمنانش به دست آمده است. دشمنانی که مصمم بودند در برابر سخنان علی علیه السلام مقاومت کنند و تحت تأثیر آن قرار نگیرند.

اثرپذیری خدش فرستاده سرسخت شورشیان جمل

خدش یکی از نیروهای مورد اعتماد شورشیان جمل بود که روحیه بسیار مقاوم و نفوذناپذیری داشت چندان که طلحه و زبیر وقتی او را برای ابلاغ پیغامی به علی بن ابی طالب علیه السلام انتخاب می‌کردند، صادقانه به او گفتند که شخصی را به اقتدار و مقاومت او در لشکر جمل سراغ ندارند. با این حال به او تذکر دادند که ما عمری است علی را به جادوی بیان می‌شناسیم! و مؤثرتر از کلام او در جهان سراغ نداریم (أَنَّهُ أَعْظَمُ النَّاسِ دَعْوَى) از این جهت باید مواظب باشی که مقاومت تو را کلام او نشکند! و همه جوانب احتیاط در برابر سحر کلام علی علیه السلام را به او آموختند تا بدان جای که او را حتی از اموری چون خوردن و نوشیدن غذاها و نوشیدنی‌های امیرالمؤمنین علیه السلام، گفتگو و انس گرفتن با علی علیه السلام، خلوت

کردن با علی علیه السلام و ... منع کردند! و به او تذکر دادند که آیه ۵۴ سوره مبارک اعراف را به محض رویارویی با علی علیه السلام تلاوت کند تا از گرفتار شدن در سحر احتمالی علی علیه السلام در امان بماند!

خداش با چنین روحیه و پس از شنیدن چنین تذکراتی به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام آمد. در بدو ورود وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام دیدند این پیک تازه‌وارد وردی بر لب دارد، لبخندی زدند و از او خواستند در نزدیکی خودشان بنشیند اما خداش گفت: جا برای نشستن زیاد است فقط آمده‌ام پیغامی برسانم. حضرت علیه السلام به او فرمودند: نه، بر ما فرود بیا و به نوشیدنی یا غذایی میهمانمان باش، خستگی از تن بدر کن بعد پیغامت را نیز برسان!

خداش گفت: به آنچه گفתי نیازی نیست. حضرت علیه السلام فرمودند: بنشین با هم خلوتی کنیم اما وقتی دیدند خداش باز هم مقاومت می‌کند او را قسم غلیظی دادند و پرسیدند مگر طلحه و زبیر وقتی تو را می‌فرستادند درباره سحرکلام من، نخوردن و نیاشامیدن از آنچه من به دست می‌دهم، خلوت نکردن با من، تلاوت فلان آیه در هنگام رؤیت من به تو تذکر ندادند؟ خداش با شگفتی گفت: آری تذکر دادند! آن‌گاه حضرت علیه السلام به او کمک کردند تا آیه را مکرر در مکرر بخواند تا بتواند با آرامش پیغام را منتقل کند.

خداش وقتی پیام آنها را به حضرت ابلاغ کرد و پاسخ حضرت به سخنان آنها را شنید، احساس رسوایی و خواری کرد و با خود گفت: تا کنونی زبانی خطاگوتر از زبان خودم ندیده بودم! چه سخن آشفته و خودنقض‌گر و پرتناقضی را با خود به سوی علی علیه السلام آوردم! حضرت به او فرمودند: حالا به سوی آن دو نفر برو و پاسخ سخنانشان را به آنها برسان. خداش که تحت تأثیر کلام امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گرفته بود، به ایشان گفت: نه هرگز از تو جدا نخواهم شد مگر آن‌که از خدایت بخواهی که مرا به زودی به نزد تو برگرداند! حضرت برای بازگشت خداش دعا کردند. خداش به سوی طلحه و زبیر رفت. پاسخ حضرت را به آنان رساند و پس از آن شتابان خودش را به امیرالمؤمنین علیه السلام رساند. در رکاب او با طلحه و زبیر جنگید تا به شهادت رسید! (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۴۳).

اثرپذیری کلب جرمی فرستاده سرسخت اهالی بصره

کلب جرمی فرستاده مردم بصره بود که به نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمده بود تا مواضع امیرالمؤمنین علیه السلام را استفسار و به مردم بصره منتقل کند. کلب از توضیحات امام علیه السلام قانع شد و دریافت که حق با امیرالمؤمنین علیه السلام است اما با استناد به این‌که من فرستاده قوم هستم، حاضر نبود با



امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کند. امیرالمؤمنین علیه السلام برای کلیب توضیح دادند که فرض کن تو را قبیله‌ات به عنوان رائد فرستاده‌اند تا اگر سرزمین سرسبز و خوش آب و هوایی را یافتی به قبیله اطلاع دهی و آنان را به سرزمین آباد بیاوری ولی قبیله‌ات حاضر نیستند به سرزمین آبادی که یافته‌ای بیایند. در این صورت چه می‌کنی؟ گفت: خب معلوم است با آنها مخالفت می‌کنم و خودم به آن سرزمین آباد کوچ می‌کنم. حضرت به او فرمودند: پس دست را بیاور و با من بیعت کن حتی اگر قبیله‌ات حاضر نشوند به این جا بیایند (خطبه ۱۷۰).

کلیب تأثیر این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام را طوری وصف کرده که نشانه اثرگذاری کلام حضرت بر باطن او است. او گفته است: « قَوْلَاللّٰهِ مَا اسْتَطَعْتُ اَنْ اُمتنع: به خدا قسم دیگر یارای مقاومت نداشتم» (خطبه ۱۷۰). حضرت مقتضای حال مخاطب را درک کرده و با استفاده از ملموس‌ترین عناصر ممکن، از تشبیه معقول به محسوس استفاده کردند و قلب او را به تسخیر سخن خود درآوردند.

اثرپذیری زبیر بن عوام در بحبوحه‌ی جنگ جمل

یکی از نمونه‌های مهم زیبایی‌شناسی تأثیری کلام علی علیه السلام تأثیر بر روی جناب زبیر و نادم کردن او از ادامه جنگ جمل بود. زبیر از اعضای رده‌پایین سپاه جمل نبود بلکه یکی از سه فرمانده اصلی سپاه بود. پشیمان کردن یک فرمانده جنگ که خود در دو عرصه سیاسی و نظامی، مدیریت جنگ را بر عهده دارد و افراد زیادی به سبب تشویق او یا به سبب حضور او در جنگ، به شرکت در جنگ متمایل شده‌اند، کار ساده‌ای نیست. زبیر را پیشتر امیرالمؤمنین علیه السلام به واسطه ابن عباس موعظه کرده بود اما زبیر نتوانسته بود از پیام باواسطه‌ی امام تأثیر بپذیرد (خطبه ۳۱).

برای همین، این بار در میانه‌ی میدان امام خود شخصاً زبیر را فراخواندند. یکی از دلسوزان زبیر که شجاعت علی علیه السلام را می‌شناخت، زبیر را از رفتن به مقابل علی علیه السلام منع کرد اما وقتی شنید که علی علیه السلام بی‌شمشیر و فقط برای گفتگو آمده دست از ممانعت برداشت. به نظر می‌رسد آن دلسوز نفهمیده بود که منطق علی علیه السلام از شمشیرش برنده‌تر است و نفهمیده بود علی علیه السلام این بار به جای تیغ جنگی با زبان منطق و برهان به میدان آمده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام درنگ کرد تا زبیر پیش بیاید. زبیر آنقدر نزدیک شد که دو اسب گردن‌هایشان موازی یکدیگر شد. علی علیه السلام به زبیر فرمود: ای زبیر شمشیرت را خوب آخته‌ای اما در برپایی این جنگ آیا عذری هم برای روز رویارویی با خدایت فراهم ساخته‌ای؟ زبیر گفت: آری بازگشت همه ما به سوی



خداست! علی (علیه السلام) ابتدا با آیه ۲۵ سوره نور، آخرت را به یاد او آورد (ابن ابی الحدید ۱۳۳۷، ج ۱ ص ۲۳۴) و بعد روایتی از پیامبر (ص) را به یادش آورد و به او گفت: یادت هست روزی دست در گردن من انداخته بودی و پیامبر (ص) ما را دید و به تو فرمود: «آیا علی (علیه السلام) را دوست داری؟» و تو به او پاسخ دادی: «چطور دوستش نداشته باشم در حالیکه او برادر من و پسرخاله من است!» بعد حضرت به تو فرمود: «ای زبیر تو روزی با علی (علیه السلام) خواهی جنگید در حالی که به او ظلم می‌کنی!» زبیر «انا لله و انا الیه راجعون» را خواند و به علی گفت: سخنی را به یادم آوردی که روزگار آن را از خاطر من برده بود! (همان، ص ۲۳۳) بعد به اردوی جمل برگشت.

گزارشی که ابن ابی الحدید از نتیجه این گفتگو به دست داده، کمک می‌کند تا زیبایی تأثیر سخن علی (علیه السلام) را درک کردنی شود. این گزارش را به دو بخش می‌توان تقسیم کرد: گزارشی از مقام تأثر قلبی جناب زبیر و گزارشی از مقام تأثر قلبی او. ابن ابی الحدید در مقام تبیین تأثر قلبی زبیر نوشته است: جناب زبیر در حالی به اردوی جمل برگشت که پر از پشیمانی بود و کاملاً ویران شده بود (نادماً و اجماً) (همان ص ۲۳۴). کلمه «واجم» به معنای کسی است که غم و اندوه چنان بر او چیره شود که قدرت هیچ اقدام و عملی را نداشته باشد چندان که حتی سخن هم نتواند بگوید (جوهری ۱۳۷۶، ج ۵ ص ۲۰۴۹). در مقام تأثر قلبی جناب زبیر نیز ابن ابی الحدید آورده است که وقتی عبدالله پسر زبیر به او گفت: «با حالی رفتی و با حال دیگری برگشتی!» زبیر در پاسخش گفت: «علی سخنی را به یادم آورد که دیگر هرگز با او نخواهم جنگید من همین امروز جنگ را ترک می‌کنم و به مدینه برمی‌گردم!» وقتی عبدالله پدر را متهم به ترسوئی کرد، پدر گفت: من قسم خورده‌ام با علی (علیه السلام) جنگم. عبدالله پیشنهاد داد که کفاره قسمش را بدهد و با علی بجنگد ولی زبیر چندین مرتبه به سپاه علی یورش نمایی برد، مانور جذابی از قدرت و نترس بودن ارائه کرد آن گاه میدان را ترک کرد و به پسرش گفت: دیدی نمی‌ترسم! (ابن ابی الحدید ۱۳۳۷، ج ۱ ص ۲۳۶).

این تأثیرگذاری، تاثیرگذاری کم‌نظیری است که از چند جهت زیبا است: یکی از آن جهت که مخاطب امیرالمؤمنین (علیه السلام)، یک سرباز معمولی جنگ نیست بلکه خود مؤسس، فرمانده و مروج جنگ بوده است. دوم از آن جهت که او در خلوت یک مذاکره خصوصی، تحت تأثیر قرار نگرفته بلکه در میانه‌ی دو اردوی بزرگ جنگی که معمولاً افراد سعی می‌کنند در چنین موقعیتی با رجزخوانی و جاهت‌ظاهری، خاندانی و نیاکانی خود را حفظ کنند، تحت تأثیر قرار گرفته است. سوم از آن جهت که او



می‌دانسته است که این لحظات را تاریخ ثبت می‌کند و علاوه بر افراد حاضر در جنگ، مورخان نیز خبر این تأثر را که با اتهام ترسو بودن ملازمه دارد، به غایبان و نسل‌های آتی خواهند رساند، چهارم از آن جهت که یک مخاطب جنگی سرشار از کینه و بی‌اعتمادی به سپاه دشمن است و در چنین حالی امکان تأثیرپذیری از سپاه مقابل تقریباً وجود ندارد.

اثرپذیری خوارج در آستانه نهروان

یکی دیگر از نمونه‌های تأثیرگذاری کلام علی علیه السلام بر کسانی که مصمم بودند تحت تأثیر قرار نگیرند، اتفاقی است که در آستانه جنگ نهروان رخ داد. خوارج شب‌ها تا صبح عبادت می‌کردند! با علی بن ابی‌طالب علیه السلام برای مطامع دنیا و قدرت، نمی‌جنگیدند بلکه با یک احساس عقیدتی و باور عمیق به اینکه علی علیه السلام کافر شده است، به جنگ علی علیه السلام آمده بودند (طبری ۱۹۶۷، ج ۵، ص: ۷۲)؛ برای همین بود که غلاف شمشیرها را شکسته بودند و با قلبی سرشار از ایمان به هدف، در حالی که غرق در کینه و خودپسندی بودند، در برابر امیرالمؤمنین علیه السلام لشکر آراسته بودند. وضعیت ظاهری‌شان افرادی را نشان می‌داد که در دیدگاه‌های‌شان تعصب شدیدی دارند و هیچ‌امیدی به تغییر موضع آنها وجود ندارد.

با این حال وقتی امام علی علیه السلام، این جماعت متعصب و انعطاف‌ناپذیر را به صلح دعوت می‌کردند از آنان خواستند که هر چه شبهه درباره ایشان دارند، بیان کنند. خوارج شبهه‌های‌شان را یکی یکی بیان کردند و امام علیه السلام نیز آنها را پاسخ دادند. مورخان این شبهه‌های خوارج و پاسخ‌های شفاف‌بخش امیرالمؤمنین علیه السلام را به تفصیل ضبط کرده‌اند.

برای مثال یکی از اشکال‌های خوارج این بود که تو در صفین به حکمین گفتی: «در کتاب خدا دقت کنید و اگر دیدید من از معاویه افضل هستم مرا به خلافت بگمارید و اگر دیدید او از من افضل است او را به خلافت بگمارید» وقتی خودت شک داری که معاویه افضل است یا تو، پس ما باید شک بیشتری در افضلیت تو داشته باشیم! حضرت علیه السلام فرمودند: این جمله را گفتم تا انصاف را رعایت کرده باشم چون اگر به حکمین می‌گفتم: مرا به خلافت نصب کنید و معاویه را حذف کنید، معاویه نمی‌پذیرفت! پیامبر صلی الله علیه و آله نیز وقتی نصارای نجران برای مباحله آمدند اگر به ایشان می‌فرمود: بیاید مباحله کنیم و شما را لعنت کنیم آنان قبول نمی‌کردند برای همین فرمود: بیاید از خدا بخواهیم کاذبان را لعنت کند: «تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ



فَتَجَعَلَ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» (قرآن کریم ۶۱: ۳) من هم مانند پیامبر ﷺ انصاف ورزیدم! شبهه دیگر خوارج این بود که وقتی حق را با خودت می‌دانستی چرا تن به حکمیت دادی؟ حضرت فرمودند: پیامبر ﷺ نیز سعد بن معاذ را در مورد بنی قریظه حکم قرار دادند من هم مانند ایشان عمل کردم! (کوفی ۱۴۱۱، ج ۴، ص: ۲۶۹ و ۲۷۰).

پاسخ‌های جذاب امام که پایان یافت، لشکر خوارج برای دقایقی ساکت شد. از اثربخشی و قانع‌کنندگی بیان امام، مبهوت شده بودند! در درونشان اتفاق عجیبی افتاده بود که جرأت نداشتند آن را ابراز کنند! ابتدا برخی از آنها به برخی دیگر گفتند: "علی ﷺ راست می‌گوید! همه استدلال‌های ما را بر باد داد!" سپس از چهارگوشه‌ی لشکر همه‌مه برخاست که: "التوبة التوبة! یا امیرالمؤمنین!" و سرانجام هشت هزار نفر از آن سپاه دوازده هزار نفری توبه کردند، از امیرالمؤمنین ﷺ امان خواستند و به ایشان پناه آوردند و تقاضا کردند که برای کشتن دوستان و همفکران سابق خودشان به سپاه امام ﷺ ملحق شوند! امام ﷺ نیز بنا بر مصالحی نخواستند که آنان به سپاه ملحق شوند بلکه به آنان دستور دادند که میدان جنگ را ترک و سپاه علی ﷺ را با چهارهزار خارجی باقی مانده تنها بگذارند. (همان ص ۲۷۰).

چنین منطق بُهت‌آوری که بتواند هشت هزار جنگجوی مسلح و سرشار از کینه عقیدتی، تغییرناپذیر، متعصب و آماده‌ی جنگ را، خلع سلاح کند و آنها را - آن هم با آن عزت عربی و یک دندگی و خُلق و خوی قبیله‌ای‌شان - از میدان جنگ به عرصه صلح، از حضيض کینه به اوج همدلی و از دشمنی به دوستی بکشاند، باورنکردنی و در اوج زیبایی است!

اثرگذاری بر مخاطبان عادی

نوع دوم از گزارش‌ها، مربوط به کسانی است که با امیرالمؤمنین ﷺ دشمنی نداشته‌اند و از این جهت تصمیمی برای تأثیرناپذیری نداشته‌اند. این افراد ممکن است از دوستداران امیرالمؤمنین ﷺ یا از افراد بی‌طرف باشند.

۱. تأثیر خطبه امام بر همام بن عبادة

اطلاعات تاریخی ما درباره همام زیاد نیست. اینقدر می‌دانیم که او فرزند عبادة بن خثیم یعنی برادرزاده ربیع بن خثیم، و شخصی زاهد و دنیاگریز و از علاقمندان امیرالمؤمنین ﷺ بوده و با یاران نزدیک امام ﷺ مانند نوف بکالی و جُنْدَب نیز معاشرت داشته است.



یک روز امیرالمؤمنین علیه السلام که در مسیر مسجد و در میان تعدادی از یارانشان بودند، به گروهی برخورد کردند که به بیهوده‌گویی مشغول بودند. از آنها پرسیدند: شما کیستید؟ آنها گفتند: ما از شیعیان شما هستیم. امام علیه السلام فرمودند پس چرا نشانه‌های شیعی در شما نیست؟ جُندب و ربیع بن خثیم که همراه امیرالمؤمنین علیه السلام بودند، از حضرت پرسیدند که مگر نشانه‌های شیعیان شما چیست؟ حضرت پاسخ کوتاهی دادند و گذشتند. همام که عبادت‌گری سخت‌کوش بود نیز در همراه امام علیه السلام بود و از امام علیه السلام پرسید: به همان خدایی که شما را کرامت داد، برای خودش برگزید و بر همگان برتری داد از شما می‌خواهم که اوصاف شیعیان خود را بازگو کنید. امام علیه السلام به همام نیز پاسخ کوتاهی دادند و گذشتند اما وقتی دیدند همام اصرار می‌کند لب به سخن گشودند و خطبه معروف به خطبه متقین را ایراد فرمودند. (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۶۵ ص ۱۹۲).

در این خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام با ارائه‌ی تصویری شورانگیز از اوصاف متقین، جان همام را به پرواز درآوردند به طوری که وی با شنیدن سخن امام نقش بر زمین شد. دوستان همام خودشان را به او رساندند اما هرچه تکانش دادند، دیدند تکان نمی‌خورد و جان سپرده است! ربیع بغض کرد، گریست و به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: موعظه‌ات با برادرزاده‌ام چه کرد! کاش من به جای او بودم! آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام به ربیع فرمودند: موعظه‌های رسا و اثرگذار با مخاطبان آماده چنین می‌کنند! به خدا قسم خودم از اول بر جان او بیمناک بودم. در گزارش‌های تاریخی آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام خود بر او نماز خواند و در تشییع پیکرش نیز شرکت کرد (همان، ص ۱۹۵ و ۱۹۶).

۲. تأثیر خطبه غراء بر عموم شنوندگان

یکی دیگر از این نمونه‌ها، ماجرای است که در خطبه‌ی غراء روی داد. چنان‌که برخی شارحان نیز تذکر داده‌اند، این خطبه از شریف‌ترین خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام است. (خوبی ۱۳۵۸، ج ۶، ص ۷۰) این خطبه که سید رضی رحمته الله علیه در نهج‌البلاغه آن را از شگفتی‌های امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته (خطبه ۸۲) در تشییع جنازه یکی از مسلمانان ایراد شده است. ظاهراً هنگامی که میّت را در قبر می‌گذارند، بازماندگانش صدا به ناله و شیون بلند می‌کنند. وضع موجود مخاطبان، این بود که از نزدیکیان میّت بودند و بر اساس عواطف انسانی برای میّت‌شان گریه می‌کردند امام علیه السلام می‌خواستند آنها را متوجه عالم پس از مرگ کنند تا برای خودشان گریه نکنند نه برای میّت‌شان. برخاستند و بدین منظور خطبه‌ای ایراد کردند (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۷۵ ص ۶۵).



این خطبه با حمد و ثنای الاهی و گواهی به نبوت حضرت محمد ﷺ آغاز می‌شود و با سفارش به تقوای الاهی با یادآوری نعمت‌های او و آزمایش بودن دنیا و یادآوری قیامت، مرگ، عالم قبر، و از هم پاشیدن جسم و تبدیل شدن آن به خوراک خزندگان ادامه می‌یابد. سید رضی رحمته الله علیه در پایان این خطبه نوشته است: «در گزارش‌های تاریخی آمده است، هنگامی که علی رضی الله عنه این خطبه را ایراد فرمود، بدن‌ها به لرزه درآمدند، چشم‌ها گریان شدند و دل‌ها به اضطراب و تپش افتادند». این که امیرالمؤمنین رضی الله عنه توانستند به وسیله الفاظ، جان مخاطب را به تسخیر خود در بیاورند و آنها را به چنین مرتبه‌ای از خوف معاد بیان‌دازند که از احساس گریه بر میّت به احساس گریه بر خویشتن برسند، کم‌نظیر و در اوج زیبایی است.

۳. تأثیر خطبه شقشقیه و نامه ۳۱ بر عبدالله بن عباس

از ابن عباس گزارشی درباره خطبه شقشقیه و گزارش دیگری نیز درباره نامه ۳۱ نهج البلاغه در دست داریم. برای اینکه درک عمیق‌تری از سخن ابن عباس به دست آوریم، سزاوار است ابتدا به شخصیت ادبی و سخن‌شناسی ابن عباس توجهی داشته باشیم. واقعیت این است که ابن عباس شخصیت کوچکی نبود. از نظر فراوانی دانش به «دانشمند امت» (حبر الامة) و «دریا» (بحر) و از جهاتی دیگر به القابی دیگر شهره بود (جزری ۱۴۰۹، ج ۳، ص: ۱۸۷). او سخن‌شناس بود و گفته‌اند از همه مردم به شعر و عربیت داناتر بود (همان، ۱۸۸). آن قدر شعر در حافظه خود داشت که در معنا کردن هیچ واژه قرآنی در نمی‌ماند. گفته‌اند هر سخنی را همین که یک بار می‌شنید در حافظه‌اش ثبت می‌شد (اصفهانی ۱۴۱۵، ج ۱ ص ۸۵). ابن عباس روزی در مسجد نشسته بود و با نافع بن ازرق و گروهی از خوارج بحث می‌کرد. شاعری سر رسید. رو به او کرد و گفت یکی از شعرهایت را برایم بخوان و او هم شروع کرد به خواندن یک قصیده. نافع بن ازرق برآشفته که ما از چه راه دوری آمده‌ایم از تو حلال و حرام الاهی را بپرسیم و تو تعلیم حرام و حلال الاهی را رها می‌کنی و با جوانک نازپرورده قریشی شعرخوانی می‌کنی؟! وقتی نافع دید ابن عباس با یک بار شنیدن شعر، آن را حفظ کرده بدو گفت: می‌بینم که حفظش هم کرده‌ای؟! ابن عباس همه قصیده را که تازه شنیده بود برایشان تکرار کرد! در برخی گزارش‌ها آمده است که یک بار هم از آخر به اول برایشان خواند! آنها تعجب کردند و گفتند: باهوشتر از تو ندیده‌ایم! ابن عباس گفت: ولی من باهوشتر از علی رضی الله عنه ندیده‌ام (همان).



ابن عباس به عنوان کسی که در چنین مرتبتی از سخن‌شناسی و ادب بود، درباره قطع شدن خطبه شقشقیه سخن عجیبی دارد. خطبه شقشقیه با پرسش‌های مکتوب یک مرد ناشناس قطع شد. بعد از قطع شدن خطابه، ابن عباس از امیرالمؤمنین علیه السلام خواست که خطابه خود را ادامه دهند اما وقتی با امتناع امام علیه السلام مواجه شد، متأسف شد. وی خود این تأسف باطنی عمیق را چنین گزارش کرده است: «به خدا سوگند هرگز برای بریده شدن کلامی آنگونه تا سرف نخورده‌ام که برای قطع شدن خطبه شقشقیه تا سرف خوردم چون حضرت علیه السلام سخن را تا به آنجایی که می‌خواستند ادامه ندادند» (خطبه ۳)

گزارش دیگری نیز از تأثیرپذیری ابن عباس در برابر یکی از نامه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در دست داریم. ابن عباس بعد از دریافت این نامه‌ی امام علیه السلام همواره می‌گفت: «به اندازه‌ای که از این سخن علی علیه السلام سود بردم، پس از کلام خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از هیچ کلامی سود نبرده‌ام! (نامه ۲۲)

گزارش‌هایی از اثرگذاری بر مخاطبان باواسطه

منظور از مخاطبان باواسطه مخاطبانی هستند که سخن امام علیه السلام را از خود ایشان نشنیده‌اند بلکه با باواسطه شنیده‌اند. این مخاطبان نیز به دو دسته قابل تقسیم هستند: نخست مخاطبانی که به خاطر کدورت و دشمنی با علی علیه السلام آمادگی اثرپذیری باطنی را در حد کافی نداشتند و دوم مخاطبانی که چنین مشکلی نداشتند و از این رو آمادگی کافی برای اثرپذیری داشتند.

اثرگذاری بر مخاطبان فاقد آمادگی درونی

گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد کلام علی علیه السلام گاهی حتی مخالفان او و دشمنان او را نیز به شدت تحت تأثیر قرار می‌داده است.

۱. معاویه و مناجات شبانه علی علیه السلام

معاویه پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام یاران ایشان را به شام می‌کشاند و در محافل عمومی از آنان می‌خواست اوصاف و احوال امام علیه السلام را بیان کنند تا شاید بتواند نقطه‌ی ضعفی درباره‌ی علی بن ابی‌طالب علیه السلام از زیر زبان یاران او بیرون بکشد. یکی از این یاران امام که معاویه او را به چنین مجلسی کشاند ضرار بن صَمْرَه بود. ضرار با هوشیاری فراوان، برای تعریض به معاویه، فضایی از امام علیه السلام را بیان می‌کرد که زئی معاویه به وضوح بر خلاف آن فضایل بود. ضرار در این میان، برخی از سخنان امام علیه السلام را نیز نقل کرد. از جمله این سخن امام را که: «یا دنیا یا دنیا، إِلَیْکِ عَنی، أبی تَعَرَّضتِ أم إِلَی»



تَشَوَّفَتْ! لَا حَانَ حَيْنُكَ، هَيْهَاتَ غَيْرِي غَيْرِي، لَا حَاجَةَ لِي فَيْكَ، قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا، فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ وَخَطْرُكَ يَسِيرٌ وَأَمْلُكَ حَقِيرٌ. آه من قَلَّةَ التَّرَادِ، وَ طُولَ الطَّرِيقِ، وَ بَعْدَ السَّفَرِ، وَ عَظِيمَ الْمَوْرَدِ». گفته شده که وقتی این سخن امام (علیه السلام) در مجلس نقل شد، معاویه گریست و گفت: «آری ابوالحسن واقعاً این چنین بود!» این تأثر معاویه یکی از نمونه‌های زیبایی تأثیری کلام علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) است. (شوشتری، ج ۳، ص ۱۶۴).

شارح منهج البراعة، پس از نقل این ماجرا، نوشته است: «گمان می‌کنم که گریه معاویه به خاطر خوف از خدا و اقرار به حقیقت نبوده بلکه مانند کودکی بوده که از فرو رفتن سوزن در بدنش می‌گریسته! چون هر جمله‌ای که از زبان ضرار بن زمره، این قهرمان شجاع، در فضیلت علی (علیه السلام) صادر می‌شد مانند نیزه‌ای بود که در قلب و جگر او فرو می‌رفت و...» (خوئی ۱۳۵۸، ج ۲۱، صص ۱۱۴ و ۱۱۵)

۲. معاویه و شگفتی از نامه امام (ع) به محمد بن ابی بکر

پس از سقوط مصر و شهادت محمد بن ابی بکر، عمروعاص مکاتبات امام علی (علیه السلام) و محمد بن ابی بکر را برای معاویه فرستاد. نامه معروف امام علی (علیه السلام) به محمد بن ابی بکر که مشتمل بر برخی احکام حکمرانی و پاره‌ای از خلیقات حکومتی بود، نیز به دست معاویه افتاد. ثقفی گزارش کرده است که معاویه مرتب به این نامه نگاه می‌کرد و از نکات آن تعجب می‌کرد. ولید بن عقیبه وقتی شگفتی معاویه را دید به او گفت: دستور بده این نامه را آتش بزنند. معاویه قبول نکرد. ولید گفت: این عاقلانه نیست که مردم بدانند نامه‌های ابوتراب را نگهداری می‌کنی، دانشت را از آن اخذ می‌کنی و بر اساس آن حکمرانی می‌کنی! اگر این چنین است پس چرا با او جنگیدی؟! معاویه گفت: وای بر تو! یعنی تو می‌گویی دانشی این چنین عظیم، را آتش بزنم؟ به خدا قسم تا کنون علمی جامع‌تر، متقن‌تر و روشن‌تر از این ندیده‌ام! (وَ اللَّهُ مَا سَمِعْتُ بِعِلْمٍ أَجْمَعَ مِنْهُ وَ لَا أَحْكَمَ وَ لَا أَوْضَحَ) سپس نگاهی به اطرافیان‌ش انداخت و گفت: به مردم نمی‌گوییم که این از نامه‌های علی (علیه السلام) است بلکه می‌گوییم که از نامه‌های ابوبکر به فرزندش محمد بوده که ما بر اساس آن حکمرانی می‌کنیم.

این نامه نیم قرن دیگر هم در شام ماند تا آنکه عمر بن عبدالعزیز آن را یافت و اعلام کرد که از علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) است (ثقفی ۱۳۹۵، ج ۱ ص ۲۵۱). البته به نظر می‌رسد نامه‌ای که بتواند حتی



برای معاویه نیز سند حکمرانی و قضاوت و سیاست بشود، باید نامه ۵۳ (عهدنامه مالک اشتر) باشد. ابن ابی‌الحدید پس از طرح این احتمال نوشته است: «چنین نامه‌ی ارزشمندی را باید هم حکمرانان در نزد خود نگه‌دارند و بر اساس آن حکمرانی کنند» (ابن ابی‌الحدید ۱۳۳۷، ج ۶ ص ۷۲).

۳. جاحظ

جاحظ اندیشمند مشهور و پرتألیف قرن سوم، که در فنون ادب شاگرد بزرگانی چون أصمعی و اخفش بود، فصاحت و بلاغت را در جشنواره ادبی مبرّد به صورت تجربی از اعراب فصیح بادیه‌پیما آموخته بود. او به مذهب اعتزالی گرایش داشت و در مساله مفاضله خلفا نیز علی بن ابی‌طالب علیه السلام را برتر از سه خلیفه قبلی نمی‌دانست! احمد بن طاووس در کتاب "بناء المقالة الفاطمية" (ابن طاووس ۱۴۱۱، ص ۵۳) و ابوجعفر اسکافی در کتاب نقض العثمانية (اسکافی ۱۳۸۳، ص ۳۶) به رد همین دیدگاه جاحظ پرداخته‌اند. غرض از نقل این مطالب این است که مشخص شود جاحظ از شیفتگان علی بن ابی‌طالب علیه السلام نبوده ولی با این حال به شدت تحت تأثیر کلام امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گرفته بود. جاحظ معمولاً برای اشعار و خطابه‌ها و حکمت‌هایی که به دستش می‌رسید، نقیضه‌های زیبایی می‌سرود و با همین نقیضه‌ها برتری خودش را بر سخنوران دیگر اثبات می‌کرد. وی خود به صراحت نوشته است بعد از کلام خداوند و رسولش هر سخنی که به گوشم خورد برایش نقیضه سرودم و با آن معارضه کردم. جز کلماتی از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام که نتوانستم با آنها معارضه کنم. کلماتی مانند «ما هلك امرؤ عرف قدره»، «استغن عن شئت تكن نظيره، و احسن إلى من شئت تكن أميره، و احتج إلى من شئت تكن أسيره». (حسینی ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۱۴)

ابن حمزه علوی که خود از سخن‌شناسان و بلاغیان بلندآوازه است، پس از نقل این اقرار جاحظ نوشته است: «انصاف جاحظ را ببین، این انصاف‌ورزی فقط به این سبب بوده است که کلام فصیح و اعجاز‌آمیز علی علیه السلام دفتر ذهن او را پاره کرده و عقل او را به حیرت کشانده است. وقتی جاحظ که خود در بلاغت و سخنوری صاحب ید بیضا است، چنین بگوید وای به حال دیگران.» (علوی ۲۰۰۸، ج ۱ ص ۸۸)

یکی از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام که جاحظ را به خضوع کشانده خطابه کوتاهی است که حضرت علیه السلام وقتی متوجه شدند تعدادی از اصحابشان به مشاجره در مساله عدل الهی سرگرم شده‌اند، ایراد فرموده و با این خطابه آن مشاجرات را خاتمه دادند. این خطابه وقتی به دست جاحظ رسید، از



ایجاز و دقت کلام بهت‌زده شد و گفت: «این سخن چکیده‌ی همه سخنانی است که در طول تاریخ در این مورد بیان شده است!»! وقتی این سخن جاحظ به گوش ابوعلی جبائی رسید او نیز گفت: «جاحظ راست گفته است. این سخن علی علیه السلام نه چیزی کم دارد و نه می‌شود چیز دیگری بدان افزود». (طبرسی ۱۴۰۳، ۲۰۷)

اثرگذاری بر مخاطبان عادی

برخی از مخاطبانی که تحت تأثیر سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گرفته‌اند، مخاطبانی هستند که فاقد آمادگی نبودند هرچند آماده‌بودنشان نیز محرز نیست.

اثرپذیری ابن ابی‌الحدید از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

ابن ابی‌الحدید شارح معتزلی نهج‌البلاغه در برابر برخی کلمات حضرت علیه السلام سخنانی به قلم آورده که نشانگر اعجاب شدید از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام است. گاه پس از تأمل در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام چنان قلم می‌زند که گویا از شدت شگفتی از حالت تعادل خارج شده است. برای مثال:

۱. ابن ابی‌الحدید و خطبه ۱۰۹ (خطبه توحید و بیان قدرت الاهی)

خطبه ۱۰۹ نهج‌البلاغه چنانکه برخی شارحان دیگر نیز گفته‌اند، از عالی‌ترین خطبه‌های نهج‌البلاغه است (خوبی بی‌تا، ص ۱۶۰ و بحرانی ۱۳۶۲، ج ۳ ص ۴۹). ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: «هر کس می‌خواهد فصاحت و بلاغت را درک کند و معیار برتری سخنی بر سخن دیگر را بفهمد ابتدا باید در این خطبه تأمل بکند چون نسبت بین این سخن و سخنان دیگر (غیر از سخن خدا و رسولش) مانند نسبت بین ستاره‌های درخشان آسمان با سنگ‌های تیره زمینی است! سپس باید تأمل کند و ببیند که چه اندازه جلالت و طراوت و زیبایی در این خطبه وجود دارد و جان مخاطب را چگونه سرشار از شگفتی، خوف و خشیت از خداوند می‌کند! اثرگذاری و جاذبه این خطبه چنان است که حتی اگر آن را بر انسان بی‌دین ملحدی که مصمم است معاد را با تمام قدرت نفی کند بخوانند، بی‌درنگ مقاومتش را در هم می‌شکند و دلش را در وحشت فرو می‌برد و اراده منفی او را در هم می‌ریزد و در بنیاد اعتقادات باطلش زلزله‌ای سنگین می‌افکند...» (ابن ابی‌الحدید ۱۳۳۷، ج ۷، صص ۲۰۳ و ۲۰۲).

۲. ابن ابی‌الحدید و خطبه ۲۲۱

خطبه ۲۲۱ خطبه‌ای است که امام علیه السلام پس از تلاوت آیه «الهاکم التکائر» ایراد فرموده‌اند. این خطبه از خطبه‌های بسیار تأثیرگذار امام علیه السلام است که انسان را شدیداً از دنیا غافل و به آخرت مشغول



می‌کند. ابن ابی‌الحدید می‌گوید: «هر کس می‌خواهد مردم را موعظه بکند و آنها را از آخرت بترساند و از قساوت قلب دور بکند، یا باید همین خطبه را ایراد کند و یا اصلاً دهانش را ببندد! چون سکوت کردن برایش بهتر از رسوا شدن است.» گویا از منظر او امکان رقابت با سخن علی علیه السلام وجود ندارد و سخن گفتن درباره موضوعی که علی علیه السلام خطبه مشابهی در آن موضوع ایراد کرده، نتیجه‌ای جز رسوا شدن سخنران ندارد!!

ابن ابی‌الحدید در وصف هیمنه این سخن امام علی علیه السلام بدین مرتبه بسنده نکرده بلکه اصلاً معتقد است این سخن حضرت بر هر سخن‌شناسی ارائه شود، او را بی‌اختیار به سجده خواهد افکند. وی می‌گوید: «اگر همه سخن‌شناسان عرب در انجمنی جمع شوند و این خطبه برایشان خواند شود، سزاوار است که بر این سخن سجده کنند! چنان که وقتی شعری از عدی بن رفاع برای شاعران خوانده شد برای شعر او سجده کردند و چون به آنها اعتراض شد که چرا بر سخن انسانی مانند خودتان سجده می‌کنید، گفتند: ما مواضع سجده در شعر را چنان می‌شناسیم که شما مواضع سجده در قرآن را.»

ابن ابی‌الحدید پس از آنکه این خطبه را می‌ستاید و از سجده سخن‌شناسان در برابر این خطابه سخن می‌گوید، شگفتی و اثرپذیری باطنی خودش را به این شکل روایت می‌کند و می‌گوید: «به همان کسی که همه امتها به او قسم می‌خورند، قسم می‌خورم که پنجاه سال است این خطبه را مطالعه می‌کنم و در این پنجاه سال، بیش از هزار مرتبه آن را خوانده‌ام و تا کنون هیچ بار آن را نخوانده‌ام مگر آنکه در جان من شگفتی و خوف و اتعاض عمیقی ایجاد کرده و همه اعضايم را به لرزه افکنده است. هرگز در این خطبه تأمل نکرده‌ام مگر اینکه دوستان و بستگان از دنیا رفته‌ام در مقابل چشمم مصور شده‌اند و آن‌گاه خودم را به جای آنان انگاشته‌ام. چقدر خطبا و وعاظ درباره مرگ و آخرت خطبه خوانده‌اند! و من چقدر خطبه‌های آنان را خوانده و در آن تأمل کرده‌ام! اما تا کنون هیچ کدام از آنها تأثیر این خطبه را در جان من ایجاد نکرده است...» (ابن ابی‌الحدید ۱۳۳۷، ج ۱۱ ص ۱۵۲ و ۱۵۳)

۳. بیهوش شدن یک جبار سنگدل

نامه ۳۱ نهج‌البلاغه از زیباترین نامه‌های نهج‌البلاغه است. سید بن طاووس آن را از نظر در برداشتن سعادت دین و دنیا جامع‌ترین رساله دانسته است. (ابن طاووس، ص ۲۱۸). علامه مجلسی نیز ابتدا نسخه سید بن طاووس را نقل کرده سپس قبل از آنکه نسخه تحف‌العقول را نقل کند، نوشته است: «ابن شعبه این نامه را در تحف‌العقول، با کمی اختلاف نقل کرده است. من می‌خواهم این نامه



را از نسخه او نیز نقل کنیم زیرا این نامه مُشک است که من هر گاه خواندن آن را تکرار کرده‌ام بوی خوشی از آن وزیدن گرفته است!» (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۷۴ ص ۲۱۶ و ۲۱۷)

ابن ابی الحدید در شرح نامه‌ی ۳۱ وقتی به جمله‌ی «رُوِيَ أَيْ سَفِرَ الظَّلَامُ كَأَنَّ قَدْ وَرَدَتْ الْأَظْعَانُ يُوشِكُ مَنْ أَسْرَعَ أَنْ يَلْحَقَ» می‌رسد می‌نویسد: در زمان نوجوانی‌ام، ابوالفرج محمد بن عباد که جباری سنگدل بود، از من خواست که این وصیت امام علی (علیه السلام) را برایش بخوانم. من نامه ۳۱ را از حفظ برایش خواندم تا اینکه وقتی به این بخش از نامه رسیدم، ناگهان ابوالفرج صیحه‌ای زده و بی‌هوش نقش بر زمین شد!» (ابن ابی الحدید ۱۳۳۷، ج ۱۶ ص ۹۱)

۴. شیخ محمد عبده و تجربه باطنی شگفت‌آوری از انس با نهج البلاغه

شیخ محمد عبده دانشمند بزرگ معاصر که مکتب تفسیری موسوم به تفسیر ادبی تحت تأثیر دیدگاه‌های تفسیری وی و توسط شاگردانش تأسیس شد، یکی از اندیشمندانی است که نخستین بار در حالی بس آشفته و پریشان به محضر نهج البلاغه رسیده و جان آشفته‌اش که آن روزها به خاطر برخی مشکلات به شدت ناآرام بوده در پرتو قدسی نهج البلاغه به آرامش رسیده و از پریشانی نجات یافته است. به نظر می‌رسد منظور محمد عبده از این ایام آشفته‌گی و تشویش همان روزگاری است که به لبنان تبعید شده بود.

شیخ عبده آن‌گونه که خود آشکارا نوشته است، وقتی نهج البلاغه را می‌خواند احساس می‌کرد بلکه به عیان مشاهده می‌کرد که در پیش چشمش رزم بزرگی از کلمات و معانی درگرفته و سپاه خطابه با نظمی عجیب و باور نکردنی لشکر آراسته و هرگونه تردید و شک در اصالت و فخامت نهج البلاغه را تار و مار می‌کند و دل‌های شوریده و مشوّش را به ساحلی آرام می‌رساند. او خود نوشته است فرمانده این سپاه آشفته‌گی سوز و آرامش افروز امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود.

عبده گاه در هنگام مطالعه نهج البلاغه احساس دیگری را تجربه و آن را وصف کرده است. او در خلوت نهج البلاغه چنین می‌انگاشت که معارفی بلندبالا و بی‌نظیر در قالب جملاتی زیبا و درخشان به گرد جانهای پاک و آماده گرد آمده و آنگاه به دل‌های روشن سرازیر شده‌اند تا راه راست را در پیش چشمان انسان به تصویر بکشند.

مهمتر از همه اینها - اما - این است که او فروتنانه و با شیفتگی اقرار کرده است که گاه عقل فروزان و پرنوری را می‌دیدم که از واژه‌های الهی نهج البلاغه جان می‌گرفت. این عقل منور که هیچ شباهتی

به مخلوقات جسمانی نداشت، روح خواننده را کریمانه در آغوش خود جای می‌داد و او را از پرده‌های ناسوت به سوی ملکوت می‌برد، به عالم نور محض هدایتش می‌کرد و بر اریکه‌ای قدسی جای می‌داد. (عبده بی‌تا، مقدمه ص ۹ و ۱۰ و ۱۱)

۵. جرج جرداق

جرج جرداق اندیشمند، ادیب و شاعر معاصر لبنانی است که در دهه‌های اخیر این توفیق نصیبش شد که نامش با کتاب نهج البلاغه و نوای عدالت‌خواه امیرالمؤمنین علیه السلام ملازمه پیدا کند. او شگفت‌زدگی و ابتهاج باطنی خاصی را که با مطالعه نهج البلاغه در خود احساس می‌کرد، در کتابی توضیح داده و نام کتاب را هم «روائع نهج البلاغه» نهاد. روائع جمع «روعة» به معنای شگفت‌زده شدن از شدت زیبایی یک چیزی است. اتفاقاً مسأله ما در زیبایی‌شناسی تأثیری نیز همان انفعال و شگفت‌زدگی باطنی است که قرآن‌پژوهان قرون نخستین از آن با «روعة قرآنیة» یاد می‌کردند.

جرج جرداق معتقد است که در خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام معجزه‌ای از اندیشه متعالی و منطق منسجم و نظم زیبا وجود دارد که وقتی متوجه می‌شوی این خطبه‌ها به صورت کاملاً ارتجالی و بدون هیچ آمادگی قبلی ایراد شده، موجب دهشت‌زدگی تو می‌شود. (جرداق ۱۳۷۵، ص ۱۱)

او در جای دیگری اثرگذاری خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام را توصیف کرده و نوشته است که امام وقتی می‌خواهد سخن کوبنده بگوید از زبانش طوفان ویرانگر فرومی‌ریزد. وقتی می‌خواهد فساد و مفسدان را تهدید کند از زبانش آتش زبانه می‌کشد. وقتی می‌خواهد تو را به تأمل وادارد، احساس و عقل تو را همراه می‌کند و آن دورا به سوی همان چیزی که می‌خواهد می‌کشاند. قالب کلام با محتوای آن، چنان درآمیخته که حرارت با آتش یا نور با خورشید درآمیخته است و چنین است که مخاطب وقتی در برابر سخن او قرار می‌گیرد گویا انسانی است که در برابر سیلی قرار گرفته که می‌خروشد، یا در برابر دریایی قرار گرفته که موج می‌زند یا در برابر توفانی قرار گرفته که می‌وزد! همین کسی که در هنگامه خطابه‌های توفنده چنین توفان سهمگینی از زبانش فرومی‌ریزد، وقتی بخواهد از زیبایی‌های هستی و لطایف آن سخن بگوید چنان قلبت را می‌رباید که گویا قلمی با جوهر اختران آسمانی به دست می‌گیرد و واژگانی را از جنس نور و لبخند آسمان بر روی قلبت حک می‌کند. جرج جرداق افزون بر آنچه در باره محتوای کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بیان کرده، از نظر اسلوبی نیز معتقد است علی بن ابی طالب علیه السلام سحر بیان دارد. (همان ص ۲۷)

در باور صاحب این قلم، کسانی که باطن خود را در معرض نور سخنان علی علیه السلام قرار دادند و این نور نافذ، باطن آنها را جلا داد و در درونشان تغییری ایجاد کرد، کم نیستند. پس آنچه در این تحقیق گزارش شد، تنها نمی‌ازیم است که باید در مجالهای وسیع‌تر بدان پرداخته شود. با این حال انصاف آن است که اندیشمندان دیگری مانند دکتر زکی مبارک، ناصیف یازجی و ... را نیز یاد کرد که به نحو شگفت‌آوری از تأثیر نهج البلاغه سخن گفته‌اند. دکتر زکی مبارک معتقد است اندیشیدن در نهج البلاغه در جان انسان سه عنصر مردانگی، شهامت و عظمت را بر جای می‌گذارد چرا که این کتاب از یک روح قهار سرچشمه گرفته است که با عزم شیران به جنگ مشکلات می‌رفته است. (مبارک ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۲۴).

نتیجه

زیبایی‌شناسی تأثیری را باید شاخه‌ای از مطالعات زیباشناختی شمرد که به بررسی نحوه اثرگذاری کلام بر جان مخاطب می‌پردازد. ساده‌ترین نوع اثرگذاری بر باطن مخاطب آن است که مخاطب اولاً بدون واسطه کلام را از خود متکلم بشنود و ثانیاً خودش نیز اهلیت اثرپذیری را داشته و به متکلم نیز ایمان عقلانی و علاقه عاطفی داشته باشد. نمونه‌ی روشن این اثرپذیری هم‌ام بن عباد بود که تحت تأثیر خطبه متقین قرار گرفت. با این حال مطالعه بر روی کسانی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گرفته‌اند نشان داد که کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به گونه‌ای است که کسانی که با واسطه سخنان ایشان را شنیده‌اند نیز اثرپذیری باطنی عجیبی از انوار قدسی کلام ایشان داشته‌اند. نمونه‌ای از آن شخص ابن ابی‌الحدید است. مهمتر از این مخاطبانی هستند که به خاطر بدبینی یا نفرت از امیرالمؤمنین علیه السلام آمدگی اثرپذیری نداشتند اما باز هم تحت تأثیر کلام ایشان قرار گرفتند که نمونه روشن آن جناب زبیر در جنگ جمل و بخش عظیمی از لشکر خوارج در جنگ نهروان است. مهمتر از همه این نمونه‌ها مخاطبانی هستند که دو مشکل داشته‌اند: یکی اینکه مخاطب با واسطه بوده‌اند و دیگری آنکه مصمم بوده‌اند که تحت تأثیر کلام امیرالمؤمنین علیه السلام قرار نگیرند اما باز هم تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. تأثیر کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بر معاویه از این قبیل است.

منابع

قرآن كريم

نهج البلاغه

١. جزرى، ابن اثير، ١٤٠٩ق، *أسد الغابة فى معرفة الصحابة*، بيروت، دار الفكر.
٢. ابن ابى الحديد، ابو حامد، ١٣٣٧ش، *شرح نهج البلاغه*، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى.
٣. ابن طاووس، احمد بن موسى، ١٤١١ق، *بناء المقالة الفاطمية فى نقض الرسالة العثمانية*، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
٤. ابن طاووس، على بن موسى، ١٣٧٥ش، *كشف المحجة لثمره المهجة*، قم: بوستان كتاب.
٥. اسكافى، ابو جعفر، ١٣٨٣ش، *نقض العثمانية*، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى.
٦. اصفهاني، ابوالفرج، ١٤١٥ش، *الاعانى*، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٧. بحراني، ابن ميثم، ١٣٦٢ش، *شرح نهج البلاغه*، بي جا: نشر الكاتب.
٨. بحراني، سيد هاشم، ١٤١٥ق، *البرهان فى تفسير القرآن*، قم: مؤسسة البعثة قسم الدراسات الإسلامية
٩. بستى، عياض بن موسى، ١٤٠٧ق، *الشفاف بتعريف حقوق المصطفى* (محذوف الاسانيد)، عمان: دار الفيحاء
١٠. تقي، ابراهيم، ١٣٩٥ش، *الغارات*، تهران: انجمن آثار ملي
١١. جرداق، جرج، ١٣٧٥ش، *روائع نهج البلاغه*، بي جا: مركز الغدير للدراسات الإسلامية
١٢. جزرى، ابن اثير، ١٤٠٩ق، *أسد الغابة فى معرفة الصحابة*، بيروت: دار الفكر.
١٣. جوهرى، اسماعيل، ١٣٧٦ش، *الصحاح*، بيروت: دار العلم للملايين.
١٤. حسيني، خطيب عبدالزهراء، ١٣٦٧ش، *مصادر نهج البلاغه وأسانيده*، بيروت: دار الزهراء،
١٥. خطيب، عبدالكريم، ١٩٧٤م، *اعجاز القرآن فى دراسات السابقين*، دارالفكر العربى، الاولى.
١٦. خويى، ابراهيم (بى تا)، *الدرة النجفية*، بي جا، بي جا.
١٧. خويى، ميرحبيب الله، ١٣٥٨ش، *منهاج البراعة*، تهران: مكتبة الإسلامية.
١٨. دينورى، ابن قتيبة، ١٤١٠ق، *الإمامة والسياسة*، بيروت: دارالأضواء.
١٩. رمانى و خطايبى و جرجانى، ١٩٧٦م، *ثلاث رسائل فى اعجاز القرآن*، مصر: دار المعارف.
٢٠. طبرسى، احمد بن على، ١٤٠٣ق، *الاحتجاج على اهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضى.
٢١. طبرى، محمد بن جرير، ١٩٦٧م، *تاريخ الطبرى*، مصر، دار المعارف.